

## معرفی و نقد مفهوم عشق سیال زیگمونت باومن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

کد مقاله: ۷۰۴۳۸

حمیده محمدزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف مقاله حاضر معرفی و نقد مفهوم عشق سیال زیگمونت باومن است. برای این منظور ابتدا به صورت مختصر به معرفی این متفکر بزرگ و سپس تیپولوژی عشق از دیدگاه متفکران اجتماعی از جمله آنتونی گیدنز و اولریش بک راجع به عشق پرداخته‌ایم و در نهایت مفهوم عشق سیال از چشم‌انداز زیگمونت باومن را بررسی کرده‌ایم. البته برای شروع بحث راجع به عشق سیال لازم بود که در ابتدا مفهوم مدرنیته سیال بررسی و سپس به این مفهوم اشاره شود و در نهایت نقدهایی که می‌توان به دیدگاه این متفکر لهستانی نسبت به این مفهوم وارد کرد، از جمله نگاه مصرف‌گرایانه و ابزارگرایانه به عشق و کالاوار شدن آن، توجه به کمیت روابط و تعاملات به جای کیفیت آن‌ها و ... پرداخته‌ایم. می‌توان گفت نقدهای وارد شده به این مفهوم بیشتر به زندگی سرمایه‌دارانه و مصرف‌گرایانه جامعه غربی وارد است که احساسات و عواطف بشری را نیز همچون شیء و کالا در نظر می‌گیرند و از احساسات آنها و عواطف بشری ارزش‌زدایی می‌کنند.

واژگان کلیدی: عشق سیال، مدرنیته سیال، سیالیت.

۱. دانشجوی مقطع دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)  
mohammadzadehahmideh@yahoo.com, mohammadzadeh@phd.guilan.ac.ir

زیگمونت باومن روشنفکر و جامعه‌شناس لهستانی در ۲۹ نوامبر ۱۹۲۵ در پوزنان لهستان متولد شد و در سال ۲۰۱۷ در ۹۲ سالگی از دنیا رفت. این جامعه‌شناس در جریان حوادث سال ۱۹۶۸، به‌خاطر سیاست‌های یهودستیزی از لهستان اخراج شد و به لیدز در انگلستان رفت و در دانشگاه لیدز مشغول به کار شد او در ابتدای دهه ۱۹۹۰ بازنشسته شد ولی هم‌چنان به‌عنوان استادی برجسته در این دانشگاه به تدریس و تحقیق ادامه داد و نکته جالب درباره این جامعه‌شناس این است که اکثر آثارش را بعد از بازنشستگی نوشته و کتاب‌هایش درباره موضوعاتی همچون مدرنیته، هولوکاست، پست‌مدرنیته، مدرنیته سیال، آزادی، فرهنگ مصرفی، استراتژی‌های مرگ و زندگی، جهانی‌شدن، فقر، اجتماع، عشق، به هدر دادن، هویت و اروپا و ... است. یکی از مهمترین آثار باومن کتاب مدرنیته سیال (۲۰۰۰) است، این کتاب و مفاهیم به کار رفته در آن مانند سیالیت، سیال بودگی، ذوب شدن جامدات، ناپایداری، شکنندگی، عدم قطعیت و ... مبنای پایه‌ای برای نوشتن کتاب عشق سیال و مطرح کردن دیدگاهی با این عنوان شده است. در این مقاله نیز بر آن هستیم که به معرفی جامع و کامل و همچنین نقد مفهوم عشق سیال بپردازیم و برای این امر ابتدا به دیدگاه متفکرانی چون آنتونی گیدنز و اولریش بک راجع به عشق پرداخته‌ایم و بعد به معرفی عشق سیال از نظرگاه باومن اشاره کرده و نقدهایی نیز آورده‌ایم.

## ۲- دیدگاه متفکران در مورد عشق

آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> از متفکرانی است که به تحول معنا و مفهوم عشق در جهان مدرن پرداخته است. او در کتاب «دگرپرسی صمیمیت (سکسوالیته، عشق و تمایلات جنسی در جوامع مدرن)»<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) می‌کوشد تا با معرفی شکل جدید و رهایی‌بخش از رابطه آزاد، که به زعم او در حال فراگیر شدن است، به تبیین مفهوم عشق در جهان مدرن بپردازد. گیدنز با رویکرد تبارشناسانه تاریخی، از سه نوع عشق با نام‌های عشق شهوانی<sup>۳</sup>، عشق رمانتیک<sup>۴</sup> و عشق توأمان<sup>۵</sup> نام می‌برد. از دیدگاه او، عشق شهوانی، بیان‌کننده ارتباطی کلی بین عشق و وابستگی جنسی و یا اضطرابی است که از زندگی روزمره جدا است. عشق شهوانی فرد را از زندگی این جهانی می‌اندازد و آمادگی برای در نظر گرفتن گزینه‌های رادیکالی هم‌چون قربانی کردن را ایجاد می‌کند. به همین دلیل، عشق شهوانی برای نظم جامعه و انجام وظایف اجتماعی خطرناک است. در همه فرهنگ‌ها این نوع عشق به‌عنوان اصل اساسی برای یک ازدواج مطلوب دانسته نمی‌شود و معمولاً نوعی سرکشی محسوب می‌شود. گیدنز عشق رمانتیک را طبعه شکل گرفتن ازدواج بر مبنای گرایش دو طرفه می‌داند و آن را روایتی از درون یک زندگی شخصی معرفی می‌کند. او شروع عشق رمانتیک را کم و بیش با پیدایش رمان هم‌زمان می‌داند و معتقد است نوعی عشق تازه شکل گرفته، که «بازاندیشی» عشق ناب را گسترش داده است. به اعتقاد گیدنز ایده عشق رمانتیک برای اولین بار عشق و آزادی را با هم مرتبط ساخت و پیوندی بین آزادی و متحقق کردن خود برقرار ساخت. وی عشق رمانتیک را با عقلانیت نیز در ارتباط می‌داند و آن را مسیر بالقوه‌ای برای کنترل آینده می‌بیند. گیدنز، قبل از رسیدن به رابطه ناب در دوران جدید وضعیت دیگری را شرح می‌دهد به نام عشق توأمان و این نوع عشق را در برابر عشق رمانتیک فعال و مشروط می‌داند، چرا که عشق توأمان، نشان دهنده شکوفا شدن فردیت انسان‌ها و دموکراتیک شدن صمیمیت است (گیدنز، ۱۹۹۲: ۳۷-۴۱، ۲۰۰۰: ۸۰، گرس، ۲۰۰۲: ۵۳۵).

اولریش بک و الیزابت بک گرنشایم<sup>۶</sup> متفکران دیگری هستند که در کتاب‌های «آشوبگاه طبیعی عشق»<sup>۷</sup> (۱۹۹۵) و «عشق از راه دور»<sup>۸</sup> (۲۰۱۴) به تبیین مفهوم عشق در جهان مدرن پرداخته‌اند. به استدلال آن‌ها سنت‌ها و قواعد و رهنمودهایی که بر روابط شخصی حاکم بودند دیگر کاربردی ندارند و اکنون افراد با سلسله بی‌پایانی از انتخاب‌ها روبه‌رو هستند که بخشی از بنا ساختن، تنظیم و تعدیل، بهبود بخشیدن یا خاتمه دادن به پیوندهایی است که با یکدیگر تشکیل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۹). عشق جست‌وجویی است در پی خویشتن، تقلایی برای تماس و ارتباط واقعی با خود و با دیگری، شریک شدن در جسم، و در اندیشه، روبه‌رو شدن با یکدیگر بدون هیچ سد و مانعی، اعتراف کردن و بخشیده شدن، درک کردن، تأیید و حمایت از آن‌چه بوده و آن‌چه هست، اشتیاقی به خانه و کاشانه و پشت و پناهی برای مقابله با تردیها و اضطراب‌هایی که زندگی مدرن ایجاد می‌کند (بک، ۱۹۹۵: ۱۷۶-۱۷۵). به گفته این دو عشق در آن واحد هم یأس‌آور و هم تسلی‌بخش است. «نیروی پر قدرتی است که از قواعد مختص به خویش پیروی می‌کند و پیام‌هایش را در توقعات و اضطراب‌ها و الگوهای رفتاری مرد درج می‌کند». در دنیای

1. Anthony Giddens
2. The Transformation of Intimacy (Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies)
3. Passionate Love
4. Romantic Love
5. Confluent Love
6. Gross
7. Ulrich Beck & Elisabeth Beck-Gernsheim
8. The Normal Chaos of Love
9. Distant Love

پرتلاطم و پرنوسان ما عشق منبع تازه‌ای برای ایمان شده است. پاسخ این دو به شکل‌گیری ازدواج‌های مجدد، نیاز افراد به عشق است. آن‌ها با توجه به عطش سیری‌ناپذیر عشق در جهان مدرن می‌نویسند: مردم به دلیل عشق، ازدواج می‌کنند و به دلیل عشق نیز جدا می‌شوند؛ آن‌ها درگیر چرخه بی‌پایانی از امید بستن، پشیمان شدن و تلاش دوباره‌اند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۶۲، ۲۶۰). اندیشمندان دیگری نظیر اوا ایلوز<sup>۱</sup>، کریستوفر لاش<sup>۲</sup>، آلن بدیو<sup>۳</sup>، اریک فروم<sup>۴</sup> و ... نیز در این حوزه نظریات مهمی دارند که به جهت طولانی شدن مطالب و دور شدن از هدف اصلی مقاله، امکان ارائه نظریات آن‌ها در این مجال وجود ندارد.

### ۳- معرفی عشق سیال از دیدگاه زیگمونت باومن

زیگمونت باومن<sup>۵</sup> جامعه‌شناس لهستانی مفهوم عشق سیال<sup>۶</sup> خود را از عشق توأمان گیدنز گرفته است (باومن، ۲۰۰۰: ۸۵) و در سال ۲۰۰۳ این اصطلاح را برای توصیف تغییرات ایجاد شده در روابط بین دو جنس در فضای سیال مدرن در کتاب معروفش «عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی»<sup>۷</sup> به کار برده است و به توضیح این مفهوم پرداخته و خصوصیات و ویژگی‌هایش را معرفی کرده است. البته کتاب مدرنیته سیال<sup>۸</sup> (۲۰۰۰) که مهمترین کتاب باومن است روایت کننده عصری جدید و با ویژگی‌های خاصی از قبیل شکستگی، ناپایداری، عدم قطعیت، سیالیت و ... است که این ویژگی‌ها در مورد اکثر پدیده‌هایی که باومن بررسی کرده مانند زندگی، ترس، اوقات فراغت، سازمان، عشق و ... حاکم است و کتاب‌هایی هم با این عناوین مانند زندگی سیال، ترس سیال، تولد سیال و ... دارد. از نظر باومن مدرنیته در دو مرحله باعث ایجاد تغییراتی در زندگی و جهان افراد شده است: او مرحله اول را مدرنیته جامد<sup>۹</sup> و مرحله دوم را مدرنیته سیال می‌نامد. اگرچه ویژگی دائمی مدرنیته از همان ابتدا «ذوب کردن جامدات» بوده است، ولی مرحله اول مدرنیته با ذوب کردن جامدات به‌جای مانده از جامعه سنتی، عرصه را برای تاخت و تاز و تسلط عقلانیت ابزاری<sup>۱۰</sup> (آن‌گونه که ماکس وبر می‌گوید) و نقش تعیین کننده اقتصاد (آن‌گونه که مارکس برشمرده است) باز گذاشته بود (کنعانی و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۲۲). در شرایط مدرنیته سیال، هویت دیگر پروژه ثابت، نظم تحمیلی یا وابستگی‌های گروهی مشترک نیست. هویت دیگر در احساس تعلق و آسودگی عواطف پایدار یا مکان یا اجتماع ملی جای ندارد. هویت، در مدرنیته سیال، تبدیل به امری دائماً تغییرپذیر و دارای چندین بنیان ترویجی و بهینه‌شده، کاردان و سازگار با وضعیت پایدار دوسوگرایی و آشفتگی می‌شود. این وضعیت به سطوح روانشناختی انسان‌ها نیز سرایت کرده و از آن‌ها انسان‌هایی انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر ساخته است. در مدرنیته سیال، افراد باید تحت شرایط عدم اطمینانی رفتار کنند و حساب سود و زیان کردارهای خود را داشته باشند (باومن، ۲۰۰۵: ۱۲۸).

باومن در کتاب عشق سیال در پی توضیح، ثبت و درک ناپایداری خارق‌العاده پیوندهای انسانی، احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری‌ها و امیال متضاد ناشی از احساس مبنی بر تحکیم پیوندها در عین حال سست نگه‌داشتن آن‌هاست. قهرمان اصلی کتاب او به‌زعم خودش «رابطه»<sup>۱۱</sup> انسانی است و شخصیت‌های محوری آن زنان و مردان هستند. کسانی که آرزومند امنیت، وحدت، مودت و خواهان دست یاری‌ای هستند که در هنگام گرفتاری به آن امید ببندند، افرادی که به‌شدت محتاج به «ایجاد رابطه» ولی در عین حال بیمناک از «مرتبط بودن» به‌ویژه مرتبط بودن «همیشگی» هستند. او روابط در زندگی سیال مدرن را حادث‌ترین، شایع‌ترین، حساس‌ترین و مسئله‌سازترین نمونه‌ی ناهمخوانی و چندگانگی می‌داند؛ که امروزه «رابطه» با وجود خطرانی که در پی دارد، اما داغ‌ترین بحث هر کوی و برزن است. توجه شدید به رضایت‌خاطر حاصل از روابط به این‌خاطر است که آن‌ها واقعاً و کاملاً رضایت‌بخش نیستند. یا هزینه گزافی در بر دارند. به‌همین‌خاطر «رابطه» را از عوامل عمده رونق مشاوره در دنیای امروز می‌داند (باومن، ۱۳۸۴: ۱۰). تنها معنی عشق از نظر باومن "دل به دریا زدن و خود را به‌دست تقدیر سپردن است". در هر عشقی، حداقل دو موجود وجود دارند، که هریک از آن‌ها در معادلات طرف مقابل به‌شدت ناشناخته است. همین امر سبب می‌شود که عشق بازپخته دست تقدیر باشد. آینده و هم‌انگیزی و مرموزی که پیشاپیش نمی‌توان از آن سخن گفت، نمی‌توان از آن جلوگیری کرد یا آن را به تعویق انداخت. عشق ورزیدن یعنی خود را به‌روی این تقدیر گشودن. یعنی گشودگی به‌روی والاترین حالت انسانی، حالتی آمیخته از دو مؤلفه جدایی‌ناپذیر ترس و شادی، گشودگی به‌روی این تقدیر یعنی، در بهترین بیان، ورود آزادی به‌عرصه وجود، آزادی‌ای که در دیگری تجسم می‌یابد (باومن، ۱۳۸۴: ۲۷). باومن در کتابش تغییر و تحولات روابط در دنیا مدرن را به زیبایی بیان کرده است. روابط را به ریبا<sup>۱۲</sup> تشبیه می‌کند که هنگام مصرف باید رقیق باشد؛ زیرا در غیر این‌صورت برای سلامتی افراد خطرناک است

1. Eva Illouz
2. Christopher Lasch
3. Alain Badiou
4. Erich Fromm
5. Zygmunt Bauman
6. Liquid Love
7. Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds
8. Liquid Modernity
9. Solid Modernity
10. Instrumental Rationality
11. Relationship
12. Ribena: نوعی نوشیدنی الکلی

(باومن، ۱۳۸۴: ۱۴). یا از «روابط جیب بلوز» نام می‌برد، روابطی هستند که در هنگام نیاز می‌توان آن‌ها را شکوفا کرد ولی پس از رفع نیاز آن‌ها را کاملاً در جیب خود پنهان کرد. این روابط همیشه حاضر و آماده و در عین حال یک‌بار مصرف و دور انداختنی هستند، هیچ‌کس نمی‌تواند این روابط را برای مدت طولانی نگه دارد و یا حتی از آن لذت ببرد (باومن، ۲۰۰۴: ۳۵، ۲۰۰۳: ۲۰). یا این‌که روابط را باید مانند اتومبیل‌ها مدام معاینه کرد تا از سالم بودن آن‌ها مطمئن شویم. SCD<sup>۱</sup> ها یا «زوج‌های نیمه مجزا»، «انقلابیون رابطه» کسانی هستند که حباب خفقان‌کننده زن و شوهر بودن را ترکانده‌اند و کار خود را می‌کنند (باومن، ۱۳۸۴: ۱۴). دونفره بودن آن‌ها پاره‌وقت است. آن‌ها از ایده اشتراک در خانه و خانواده بیزارند و ترجیح می‌دهند که منازل، حساب‌های بانکی و محافل دوستانه خود را جدا نگه دارند و فقط وقتی زمان و مکان خود را با یکدیگر تقسیم کنند که احساس کنند به این کار رغب هستند. کلاً او معتقد است روابط به سمت وسویی می‌روند که تعهد به‌ویژه تعهد بلندمدت، نوعی دام است که افراد باید از آن دوری کنند. مشاوره‌ها به افراد می‌آموزند که "اگر مایل به ایجاد رابطه هستید، فاصله خود را حفظ کنید، اگر می‌خواهید از دوستی خود احساس رضایت کنید نه تعهد بدهید و نه تعهد بگیرید. همیشه همه درها را باز نگه دارید". به عبارتی دیگر، تعهد به رابطه‌ای که «در بلندمدت پوچ و بی‌معنی است» شمشیری دو لبه است (باومن، ۱۳۸۴: ۷۰). بنابراین همان‌طور که باومن می‌گوید افراد در این فضای سیال دچار تضاد شده‌اند. به این معنا که آرزو، میل، هدف و رؤیای آن‌ها «ایجاد ارتباط» است، ولی در عمل بیش از هر چیز دیگری در پی یافتن راه‌هایی برای پیشگیری از تحکیم و تثبیت روابط خود هستند. معلوم نیست در پی آنند که بدانند چگونه رابطه را محکم کنند یا این‌که چگونه - در صورت ضرورت - بدون آسیب و زیان و با وجدانی آسوده آن‌را رها کنند. به همین خاطر رابطه و ایجاد رابطه جای خود را به پیوندها و ایجاد پیوندها، شریکان جای خود را به شبکه‌ها می‌دهند. برخلاف «روابط»، «خوشاوندها»، «شراکت‌ها» و مفاهیم مشابه که بر تعهد متقابل تأکید دارند و متضاد آن یعنی آزادی و عدم تعهد، را در سکوت نفی می‌کنند؛ «شبکه» مظهر ماتریسی برای پیوستن و گسستن هم‌زمان است. نمی‌توان شبکه‌ها را بدون امکان انجام دادن این دو فعالیت هم-زمان تصور کرد. در شبکه، پیوستن و گسستن به یک اندازه مشروع هستند و شأن و منزلت و اهمیت یکسانی دارند. «شبکه» حاکی از لحظات «در تماس بودن» در دوره‌های پرسه‌زنی آزادانه‌ی هم‌زمان است. در شبکه، پیوندها به محض درخواست برقرار می‌شوند، و به میل و دلخواه خود می‌توانند گسسته شوند. پیوندها «روابطی مجازی» هستند. برخلاف روابط قدیمی به‌نظر می‌رسد که پیوندها متناسب با موقعیت زندگی سیال مدرنی هستند که در آن امید و انتظار وجود دارد که «احتمالات عاشقانه» با سرعتی هرچه بیشتر در عبور و مرور باشند و با وعده «رضایت‌بخش‌تر و قانع‌کننده‌تر بودن» یکدیگر را از صحنه بیرون کنند. برخلاف روابط «قدیمی» ورود به روابط «مجازی» و خروج از آن‌ها آسان است (باومن، ۱۳۸۴: ۱۶).

باومن مصرف‌گرایی و مصرفی‌شدن را از ویژگی‌های مدرنیته نیمه دوم قرن بیستم می‌داند که باعث تمایزی اساسی بین نحوه زندگی این عصر با اعصار گذشته می‌شود. روح مشتری‌گرایی در ماهیت متغیر روابط بین‌شخصی رسوخ کرده است. این روابط به-طور فزاینده‌ای به بازار وابسته می‌شود، تاحدی که امروزه پیش‌بینی‌ناپذیری بازار را منعکس می‌کند (باومن، ۲۰۰۱: ۸۶). امروزه مراکز خرید باعث برانگیختگی سریع و اطفاء فوری خواسته‌ها می‌شوند. "در این مراکز تسلیم شدن در برابر خواسته‌ها، زودگذر است و این امید را ایجاد می‌کند که هیچ پیامد پایداری نخواهد داشت که بتواند از دیگر لحظات نشاط‌آفرین جلوگیری کند. در مورد شراکت‌ها، به‌ویژه شراکت‌های جنسی، پیروی از خواسته‌ها به معنای بازنگه داشتن در «به‌روی دیگر احتمالات عاشقانه» ای است که ممکن است رضایت‌بخش‌تر و ارضاکنده‌تر باشند". "قوای نیرومند بازار مصرفی، عمل براساس خواسته‌ها را به‌جزیی از رفتار روزانه تبدیل کرده‌اند. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که تعهد عاشقانه کاری نامطمئن، دشوار و ناراحت‌کننده باشد". وقتی خواسته راهبر و راهنمای شراکت‌ها باشد، شراکت از الگوی خرید پیروی می‌کند و چیزی بیش از مهارت‌های مصرف‌کننده‌ای میان‌مایه و نه چندان مجرب را طلب نمی‌کند. مثل دیگر کالاها، مصرفی، شراکت به درد مصرف فی‌الغور و استفاده اتفاقی می‌خورد و هرچند کاملاً یک‌بار مصرف و دور انداختنی است. متخصصان به افراد می‌گویند که رابطه، نوعی سرمایه‌گذاری مثل دیگر سرمایه‌گذاری‌هاست. اگر در رابطه‌ای سرمایه‌گذاری می‌کنید مهمترین سودی که انتظار دارید به‌دست آورید، امنیت است. امنیت به معنای گوناگونش شامل کمک سریع در هنگام نیاز، یاری در هنگام اندوه و ناراحتی، همراهی در تنهایی، استخلاص در هنگام گرفتاری، تسلی در هنگام شکست، تحسین در هنگام پیروزی و همچنین امنیت به معنای ارضای سریع یک نیاز است. روابط، سرمایه‌گذاری‌هایی مثل هر نوع سرمایه-گذاری دیگری هستند سهام‌داران هر روز صبح صفحات مبادلات سهام روزنامه را باز می‌کنند تا ببینند سهام خود را نگه دارند یا آن‌را رها کنند. همین امر درباره نوع دیگر سهام یعنی روابط هم صادق است. تنها تفاوت آن این است که در این مورد خبری از مبادلات سهام نیست و هیچ‌کس به برآورد احتمالات شانس شما نخواهد پرداخت. بنابراین مجبورید هر روز به تنهایی این کار را انجام دهید. شما باید همیشه هوشیار باشید و هرگز اشتباه نکنید «در رابطه بودن» یعنی مقدار زیادی دردسر، ولی از همه مهمتر یعنی عدم قطعیت و تردید دائمی. هرگز نمی‌توانید کاملاً و واقعاً مطمئن باشید که چه کاری باید انجام دهید یا کار درستی انجام داده‌اید یا آن‌را در زمان درستی انجام داده‌اید (باومن، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۵). ما می‌خواهیم عشق هم‌مانند هر چیز دیگری برای ما بازده

۱. Semi-detached couples

داشته باشد. ما خریداران دیرینه‌ای هستیم و روی حقوق مشتری خود اصرار داریم: عشق و سکس هم باید همان چیزی را به ما بدهند که از سایر خریدهای خود انتظار داریم. «رابطه جنسی ناب» با توجه به نوعی تضمین معتبر پس دادن پول و الگوهای پیشرفته خرید یا اجاره کالاها در جهان مدرن معنا می‌یابد - و شرکای «مواجهه جنسی ناب» می‌توانند احساس امنیت کنند زیرا می‌دانند که «هیچ قید و بند» یا پیوندی، ناپایداری آزاردهنده تعهد آنان را ترمیم و جبران نمی‌کند (باومن، ۱۳۸۴: ۹۰). از نظر باومن هجوم نیروها و عوامل بازار مصرفی، به اجتماع و استعمار آن، ترسناک‌ترین خطر را به وجود می‌آورد. که شکل فعلی با هم بودن و مودت انسانی را تهدید می‌کند. مهمترین و احتمالاً سرنوشت‌سازترین موفقیت حمله بازاری تاکنون فروپاشی تدریجی ولی مداوم مهارت‌های اجتماعی شدن یا حسن معاشرت است. در موارد مربوط به روابط میان اشخاص، کنشگران بی‌مهارت خود را بیش از هر زمان دیگری یا در حالت کارگزاری، می‌بینند یعنی به شیوه‌ای دیگرآیین. جاذبه فریبنده کنش دیگرآیین ناشی از واگذاری مسئولیت است. چیزی که نابودی مهارت‌های اجتماعی شدن را تسریع و تقویت می‌کند، گرایش ملهم از شیوه زندگی مصرف‌گرایانه غالب به رفتار کردن با دیگران به‌عنوان ابژه‌های مصرف و قضاوت درباره آن‌ها براساس و الگوی ابژه مصرفی و بر مبنای میزان لذت حاصل از آن و با معیار «ارزش در ازای پول» است. در جریان این کار، ارزش ذاتی دیگران به‌عنوان انسان‌های منحصر به فرد از نظر محو شده است. همبستگی انسانی دومین قربانی پیروزی‌های بازار مصرفی است (باومن، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۲).

براساس توضیحاتی که باومن در کتابش درباره عشق سیال گفته است می‌توان نمونه بارز این نوع عشق و روابط حاصل از آن - را در روابط اینترنتی و شبکه‌های مجازی دید. ظهور همجواری مجازی، پیوندهای انسانی را به‌طور هم‌زمان بیشتر و سطحی‌تر، شدیدتر و کوتاه‌تر می‌کند. پیوندها، بسیار سطحی‌تر و کوتاه‌تر از آنند که به‌صورت رشته الفت درآیند. آن‌ها بر کار در دست اقدام متمرکز هستند و سرریز نمی‌کنند و شرکا را درگیر چیزی غیر از زمان و موضوع پیام ارسالی و دریافتی نمی‌کنند - برخلاف روابط انسانی که به سیری ناپذیری و اشاعه یافتن شهرت دارند، برقراری و قطع تماس‌ها به وقت و کار کمتری نیاز دارد. فاصله و دوری مانع از در تماس بودن نیست ولی در تماس بودن هم مانع از دوری و جدایی نیست. همجواری مجازی می‌تواند، هم به‌طور واقعی و هم به‌طور استعاری، فقط با فشار دکمه‌ای پایان یابد. مؤثرترین دستاورد همجواری مجازی جدایی ارتباط و رابطه است. برخلاف همجواری قدیمی مبتنی بر موقعیت طبیعی، همجواری مجازی نه مستلزم این است که از قبل رشته‌های پیوند به‌وجود بیایند و نه ضرورتاً به ایجاد آن‌ها می‌انجامد. «مرتبط یا متصل بودن»<sup>۱</sup> هزینه کمتری از «درگیر بودن»<sup>۲</sup> دارد ولی در عین حال از نظر ایجاد و حفظ رشته‌های پیوند، سودمندی بسیار کمتری دارد (باومن، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۶). در مورد قرار ملاقات‌های اینترنتی، باومن به لوئیس فرانس<sup>۳</sup> اشاره می‌کند، کسی که می‌گوید نسل امروز با اینترنت بزرگ می‌شوند، مهارت‌های اجتماعی محدودی دارند، علاوه بر این قرار ملاقات‌های اینترنتی مزایایی دارد که برخوردهای شخصی فاقد آن‌ها است، در یک رابطه وقتی یخ یک رابطه بشکند، یک‌بار برای همیشه شکسته و ذوب باقی می‌ماند، ولی در قرار ملاقات اینترنتی وضع کاملاً متفاوت است، شما همیشه می‌توانید دکمه حذف را فشار دهید. جواب ندادن به نامه‌های الکترونیکی آسان‌ترین کار دنیاست. فرانس می‌گوید: کاربران تسهیلات قرار ملاقات متصل به کامپیوتر می‌توانند با اطمینان خاطر قرار بگذارند، زیرا مطمئن هستند که همیشه می‌توانند برای دوره خرید دیگری به باز برگردند. این حقیقت که آغاز کردن یک تعامل آسان است و قطع کردنش آسان‌تر، افراد زیادی از این نسل را به خود جذب می‌کند. بعد از پایان یافتن یک تعامل یا رابطه در اینترنت همیشه کسان دیگری هستند که رابطه دیگری با آن‌ها برقرار کنند. باومن به جف گاوین<sup>۴</sup> کسی که روابط اینترنتی را با کاتالوگ مقایسه می‌کند، اشاره می‌کند، او معتقد است در اینترنت می‌توان بدون ترس از پیامدهای دنیای واقعی قرار گذاشت. به هر صورت این همان احساسی است که می‌توانیم هنگام خریدن شریک در اینترنت داشته باشیم. درست مثل این است که صفحات یک کاتالوگ سفارشی را ورق بزنید بدون آن‌که تعهدی برای خرید داشته باشید و در صفحه اول به شما ضمانت استرداد به فروشگاه در صورت نارضایتی داده باشند. روابط اینترنتی مانند سوپرمارکت هستند، جایی که شما امکانات و لذات بی‌پایانی بدون هیچ نتیجه‌ای به‌دست می‌آورید (باومن، ۲۰۰۴: ۸۱، ۲۰۰۳: ۶۵، ۱۳۸۴: ۱۱۰). باومن ادعا می‌کند که امروزه تعداد افرادی که اصطلاح دوست داشتن را برای توصیف تجربیات متفاوت زندگی به‌کار می‌برند، افزایش یافته است. به‌علاوه مردم در این رابطه‌ها قسم نمی‌خورند که رابطه جاری، آخرین رابطه‌شان باشد. این عقیده رمانتیک «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند» به‌دلیل تغییر در ساختارهای خویشاوندی کهنه شده است و امروزه معتقدند که داشتن چندین رابطه عاشقانه باعث به‌دست آوردن تجربیاتی در این زمینه می‌شود، او می‌گوید که ما یاد گرفته‌ایم که چگونه از لحاظ کمی عاشق شویم نه از لحاظ کیفی. همچنین ادعا می‌کند که امروزه روابط عاشقانه به‌عنوان سرمایه دیده می‌شوند. هنگامی که وارد رابطه‌ای می‌شوید، پول و زمان سرمایه‌گذاری می‌کنید و تلاش می‌کنید و امیدوار هستید که سودی به‌دست آورید. پایان این رابطه منجر به از دست دادن

1. Being connected

2. Being engaged

3. Louis France

4. Jeff Gavin

سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود، اما از طرف دیگر نباید از رابطه‌ها ناراضی بود. عشق یک سرمایه نامعلوم است، برآوردی از آینده روابطی است که وجود ندارد (باومن، ۲۰۰۴: ۲۸-۱۸).

#### ۴- نقد مفهوم عشق سیال

همان‌طور که در بالا هم گفته شد مفهوم کلیدی باومن «مدرنیته سیال» است که به تبع آن او تمام پدیده‌ها مانند عشق، زندگی، ترس، اوقات فراغت و ... را سیال می‌بیند و کتاب‌های متعددی هم با این عناوین دارد و بر همین اساس به ارائه تحلیل خودش از ماهیت عشق می‌پردازد. بنابراین اگر بخواهیم دیدگاه باومن را مورد نقد قرار دهیم یا باید سیالیت مدرنیته در اندیشه وی را مورد نقد کنیم یا به نقد تحلیل وی از عشق از این دیدگاه بنگریم که شیوه تحلیل باومن در خصوص سیالیت عشق باعث می‌شود که او چه چیزهایی را نبیند و آن‌ها را نادیده بگیرد. به‌عنوان مثال براساس ویژگی‌هایی که برای عصر مدرنیته سیال که در آن سیالیت عشق وجود دارد، برشمردیم در نگاه باومن «وفاداری، تعهد و اعتماد» طرفین به یکدیگر به‌کجا می‌رود و چه جایگاهی در عشق پیدا می‌کند. البته باید توجه داشت که تحلیل باومن از مدرنیته و عشق نگاه و دیدگاهی توصیفی است و باومن نگاه تجویزی به این ماجرا ندارد. یعنی اگر باومن می‌گوید وفاداری، تعهد و اعتماد در عشق منتفی شده است و افراد دائم به‌دنبال تغییر معشوق خود و تجربه روابط و دوستی‌های متعدد هستند و رستگاری در عشق به تعداد زیاد معشوقه‌ها باز می‌گردد، منظور او این نیست که ما هم باید بی‌وفا باشیم. باومن صرفاً ویژگی‌ها و خصوصیات عصری را که در آن زندگی می‌کنیم را برمی‌شمارد و توصیف می‌کند و هدفش تحمیل کردن این ویژگی‌ها و یا تأیید آن‌ها نیست، ویژگی‌های حاکم در این دوره هم همانند سایر دوره‌ها مزایا و معایب خاص خودش را دارد.

براساس توصیفی که از مدرنیته سیال و عشق از دیدگاه زیگمونت باومن آوردیم و ویژگی‌هایی که این متفکر برای آن‌ها برشمرده است، می‌توان از ابعاد و زوایای گوناگون به این مفاهیم نقد وارد کرد که در این مقاله به‌طور خاص نقد عشق سیال مدنظر است.

یکی از مهمترین و اساسی‌ترین نقدها و ایراداتی که می‌توان به عشق از دیدگاه باومن گرفت، نگاه مصرف‌گرایانه و در پی آن نگاه کالاوار و ابزاری و به‌طور دقیق‌تر نگاه مادی‌گرایانه به انسان‌ها و روابط، تعاملات و دوست‌های بین آن‌ها است. باومن مصرف‌گرایی را پدیده‌ی دوران مدرن می‌داند که افراد کالاها را استفاده می‌کنند و بعد از ارضای نیازشان آن‌ها دور می‌ریزند. وی این پدیده را متفاوت از انباشت کالا می‌داند. به این معنا که مصرف و دورریختن جا را برای استفاده از دیگر کالاها باز می‌کند. بنابراین، از نظر باومن هدف انسان مصرف‌کننده میزان گردش، تبدیل و جایگزینی کالاهاست. به‌عبارتی دیگر سیالیت و عدم پایداری ویژگی مشخص و بارز جامعه مصرفی و همچنین جامعه مَدگرا است، که در این جامعه مَدها و طرح‌های جدید مانند خوراک و پوشاک، تلفن‌های همراه، حتی اشعار جدید و احساسات جدید جایگزین مَدهای قبلی می‌شوند. پس همان‌طور که پیداست فرهنگ مصرفی و سرمایه‌داری امروزه به روابط و تعاملات نوین انسانی نیز کشیده شده است و از آن با عشق سیال یا پیوندهای ناپایدار، متزلزل، شکننده و گسیخته از هم یاد می‌کنند، به‌نوعی که انسان‌ها یکدیگر را به‌صورت کالای مصرفی و مورد نیازشان می‌نگرند و تجربه عشقی را همانند دیگر کالاها می‌بینند (بلک شاو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۲۶۳، هابس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۱-۲)؛ این شکنندگی ممکن است هزینه اجتناب‌ناپذیر حق افراد برای پی‌گیری اهداف فردی‌شان باشد. این شکنندگی جدید در پیوندهای انسانی را می‌توان نتیجه «سندرم مصرف‌گرایی» دانست. این سندرم روابط اجتماعی ما را شکست می‌دهد، زیرا که مردم به‌طور فزاینده دنیا را به‌عنوان مجموعه‌ای از کالاها مصرفی درک می‌کنند و هدف زندگی را به‌دست آوردن خشنودی و لذت پایدار می‌بینند. اخلاق مصرف در جامعه سیال بسیار قوی است و در آن اصل لذت بر اصل واقعیت چیره‌تر می‌گردد. سندرم مصرف به‌تدریج تمامی انواع رابطه‌های انسانی را کنترل می‌کند و این امر باعث می‌شود که برقراری پیوندهای انسانی در دراز مدت دشوارتر گردد. هرچند غیرممکن نمی‌گردد. دشوار شدن برقراری پیوندها به‌دلیل تغییر ارزش‌ها به نفع «تماس‌ها» به‌جای «شریک شدن‌ها» است. تماس‌هایی که می‌توانند شکل بگیرند و پایان یابند معیارهای اصلی می‌شوند. این امر مردم را ناامن می‌سازد، در حالی که بیش از هر زمان دیگری نیاز به دوستی دارند (البوت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷: ۱۱۵-۱۱۲، دیویس<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸: ۴۸). بنابراین با تسری فرهنگ مصرف‌گرایی به روابط، روابط انسانی و روابط عاشقانه دچار سیالیت، عدم قطعیت، ابهام شده است. پس می‌توان گفت روابط نیز مانند کالاها تاریخ انقضا دارند و تاریخ مصرفشان محدود است و هرگونه نارضایتی یا رابطه جدید می‌تواند مجوزی برای به اتمام رسیدن تاریخ مصرف رابطه باشد. بنابراین، ارزش ذاتی دیگران به‌عنوان انسان‌های منحصربه‌فرد نادیده گرفته می‌شود و وعده تجربه عشقی همچون سایر کالاها محسوب می‌شود (بلک شاو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۲۶۷، هابس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۱-۲). پس عشق از دیدگاه باومن شبیه ابزار یا کالایی هست

1. Blackshaw  
2. Hobbs & etal  
3. Elliott  
4. Davis

که در صورت نیاز می‌توانیم از جیب لباسمان در بیاوریم و بعد از مصرف کردن و در صورت ارضای نیاز آن‌را دور بیندازیم درست مثل لوازم یکبار مصرف و دورانداختنی. انسان امروزی درگیر روابطی شده است که فقط از آن‌ها لذت ببرد ولی در عین حال بتواند در زمان بروز مشکلات و سختی‌ها آن رابطه را ترک کند و این ایده حاکی از مصرف‌گرا بودن عشق در عصر مدرن سیال است. فرهنگ مصرف‌کننده که طرفدار استفاده و رضایت آنی فوری و ارضای نیاز است، به‌خصوصیاتی برخلاف خصوصیاتی که برای پرورش عشق لازم است، مانند شجاعت، ایمان یا نظم بستگی دارد. برای بهتر کردن وضعیت زندگی و روابط باید توانایی خودمان را در عشق ورزیدن تقویت کنیم، با نگاه مصرفی و ابزاری به دیگران نمی‌توان کسی را دوست داشت، رابطه برقرار کردن، عشق ورزیدن، دوست داشتن و دوست داشته شدن را نمی‌توان از مجلات سبک زندگی یا کتاب‌های خود راهنما یاد گرفت (ترکوسکی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۳۸۰). عشق و دوست داشتن و حتی برقرار کردن رابطه و پیوند مانند «معابد مصرفی<sup>۲</sup>» جرج ریتزر<sup>۳</sup> نیست که بعد از مناسک مذهبی در بازارچه‌های خرید بگردیم و مواد مورد نیاز خود را تهیه کنیم و آن‌هایی را که لازم نداریم در قفسه‌ها بگذاریم، عشق نشان دهنده احساسات و عواطف و علاقه آدمیان به یکدیگر است نه مانند مواد خوراکی، لباس و گوشی تلفن همراه که هر وقت لازم داشتیم تهیه و استفاده کنیم و بعد دور بیندازیم، این دیدگاه مصرف‌گرایانه و ابزارگرایانه به عشق موجب تنهایی مضاعف، اضطراب، افسردگی و عدم لذت از برقراری روابط عاطفی می‌شود (بلک شاول، ۲۰۱۵: ۲۷۴، دیویس، ۲۰۰۸: ۵۵).

از دید باومن روابط انسان معاصر، سیال، شکننده و ناپایدار است. روابط به محض تقاضا برقرار می‌شوند و به میل و دلخواه خود می‌توانند گسسته شوند. براین اساس مسئولیت‌ناپذیری، عدم تعهد و فردی‌شدن بیش از حد روابط و یا شکل‌گیری روابط مبتنی بر نیاز فردی نقد دیگری هست که می‌توان به این مفهوم باومن وارد کرد. فردی‌شدن مفهومی است که درگونی ساختاری و جامعه‌شناختی نهادهای اجتماعی و رابطه فرد با جامعه را توصیف می‌کند. فردی شدن مردم را از نقش‌های سنتی و محدودیت‌های آن‌ها به روش‌های مختلف آزاد می‌کند. ابتدا افراد از طبقات مبتنی بر منزلت خلاص و طبقات اجتماعی سنت‌زدایی می‌شوند. این امر که از پیامدهای مدرنیته و تجددگرایی است، در روابط بین افراد، ساختار خانواده، شرایط سکونت، فعالیت اوقات فراغت، توزیع جغرافیایی جمعیت، عضو شدن در اتحادیه‌های تجاری و باشگاه‌ها، و... مشاهده می‌شود. از یک سو، تغییرات عصری به‌ویژه در قلمرو رابطه جنسی، قانون و آموزش در حال وقوع است. از سوی دیگر، به‌جز رابطه جنسی، این تغییرات بیشتر در آگاهی مردم و روی کاغذ وجود دارد تا در رفتار و شرایط اجتماعی. این امر از نظر تاریخی آمیزه‌ای از آگاهی جدید و شرایط قدیم است که در اذهان مردم، به نابرابری مستمر و بر هم انباشته بین زن و مرد و فقیر و ثروتمند شدت می‌بخشد (بک، ۲۰۰۲: ۲۱۴-۲۱۲). بنابراین جامعه فردگرایانه سیال مدرن تعهدات بلندمدت را به امری کمیاب، التزام بلندمدت را به توفیقی نادر، و وظیفه مساعادت متقابل مبتنی بر «هرچه بادا باد» را به قولی غیر واقع بینانه و بی‌ارزش بدل کرده است (بست<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸: ۷، هابس و همکاران، ۲۰۱۶: ۴). فاصله مدرنیته جامد و سیال، مجموعه بی‌سابقه و جدیدی را برای فعالیت‌های مربوط به زندگی فردی خلق کرده است، این مجموعه باعث شده است افراد با چالش‌هایی روبه‌رو شوند که قبلاً با آن مواجه نبوده‌اند. اشکال اجتماعی و مؤسسات گوناگون توانایی زیادی برای ثابت نگه داشتن قالب‌ها و چارچوب‌های فعالیت انسانی و طرح‌های طولانی و بلندمدت زندگی را ندارند و نمی‌توانند در این زمینه هم موفق باشند. بنابراین افراد مجبور به یافتن مسیرهای دیگری برای سازمان دادن به زندگی‌شان هستند و در این مسیر یک‌سری پروژه‌های کوتاه مدت و ناتمام را به‌همدیگر تابیده، روی هم قرار می‌دهند. این پروژه‌های به‌هم تابیده منجر به رشته محکم و متصلی نخواهد شد که به کمک آن، مفاهیمی چون انتقال و پیشرفت به‌صورت هدفمند مورد استفاده قرار بگیرد. چنین زندگی‌ها و فعالیت‌های منفک شده و جدا از هم نیازمند افرادی است که انعطاف‌پذیرند و می‌توانند خودشان را تطبیق دهند و به‌صورت مداوم آماده و متمایل به تغییر تاکتیک با همان اطلاعات کوتاه باشند و به تعهدات و وفاداری‌ها بدون هیچ‌گونه اظهار تأسف بی‌تفاوت باشند و همچنین طبق توانایی‌های موجود به‌دنبال فرصت‌ها باشند. در مدرنیته سیال، افراد باید تحت شرایط عدم اطمینان رفتار کنند و حساب سود و زیان کردهای خود را داشته باشند (بیلهرز<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱: ۳۳۹).

این جملات باومن که هر چقدر دفعات عاشق شدن بیشتر، تجربه بیشتر و یا تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند دیگر اهمیتی ندارد، نه تعهد بدهید و نه تعهد بگیرید، ناپایداری و شکنندگی روابط و ... که در جای‌جای کتاب عشق سیال تکرار شده است، نشان دهنده این است که کمیت رابطه جایگزین کیفیت رابطه شده است و نقد دیگر همین کمی و عددی و عادی شدن روابط گوناگون و همچنین عدم انسجام، یکپارچگی و استحکام در رابطه است که تا هر زمان بخواهیم رابطه را ادامه می‌دهیم و در صورت ارضا شدن یا پیدا کردن مورد جدید، رابطه و دوستی قبلی به پایان می‌رسد و رابطه جدیدی از سر گرفته می‌شود، کیفیت و نوع این روابط اهمیتی ندارد، آن چیزی که مهم است این است که با خسته شدن و راضی نبودن می‌توان آن رابطه و دوستی را بدون هیچ دردسر و مشکلی کنار گذاشت و رابطه جدیدی را از سر گرفت (تستر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: ۱۷۴؛ پنجاهایی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۲). این همان

1. Tarkowski
2. Temple of Consumption
3. George Ritzer
4. Best
5. Beilharz
6. Tester

وضعیت اجتماعی و فرهنگی جهان معاصر است، که ما از آن دوسوگرایی، دگرگونی اجتماعی و ناپداری را به ارث برده‌ایم (بیلهرز، ۲۰۰۱: ۳۳۹؛ بین‌کلی، ۲۰۰۸: ۶۰۲). مدرنیته سیال همه‌جا در فعالیت است، همه‌جا کمیّت را جایگزین کیفیت رابطه می‌کند. در زندگی سیال مدرن هیچ‌گونه پیوند دایمی و پایداری وجود ندارد و هرگونه رابطه‌ای که برای مدتی آن را ادامه می‌دهیم باید بسیار سست می‌شود که تا حد امکان و به‌سادگی با تغییر شرایط این رابطه قابل فسخ است. بنابراین امروزه جوانان طرفدار ملاقات‌های اینترنتی به‌جای ملاقات‌های رودررو هستند؛ زیرا عشق‌بازی‌های ایمیلی به‌راحتی پایان می‌یابند. اما این پیوندها و روابط مجازی باعث خوشبختی زنان و مردان نمی‌شوند؛ یعنی افراد نسبت به روابط پیشین خوشبخت‌تر نمی‌شوند، زیرا اگرچه چیزی را به‌دست می‌آورند اما چیز دیگری را از دست می‌دهند. مشخصه تعیین‌کننده روابط مدرن «رهای از تعهد» است (فرن، ۲۰۰۶: ۳۲).

باومن در کتاب جامعه فردی شده (۲۰۰۱: ۱۶۸) عشق را به چک سفید امضاء و در کتاب عشق سیال، به مراکز خرید و کاتالوگ تشبیه کرده است که بیان‌کننده این است که عشق و احساسات آدمی برای او همانند تجاری‌سازی یا کالاشدگی است. نقد بعدی همین جنبه تجاری‌سازی و کالاشدگی عشق است. ایده مدرن از عشق موجی از تمایلات و خواسته‌های متنوع و رنگارنگ است تا اینکه احساس یا رابطه‌ای که مایه خشنودی و رضایت باشد، درست مانند اینکه وارد مراکز خرید شده‌ایم و شروع به گشت و گذار و پرسه‌زنی در مغازه‌های مختلف می‌کنیم و کالاهای مورد نیاز را انتخاب می‌کنیم و در صورت عدم رضایت و مطلوب نبودن با جنس و کالای دیگر معاوضه می‌کنیم، در مورد روابط انسانی نیز در فضای مجازی شروع به پرسه‌زنی در سایت‌ها و شبکه‌های مختلف دوست‌یابی می‌کنیم و با افراد متعددی ارتباط برقرار می‌کنیم و هر وقت که این رابطه خرسندکننده و رضایت‌بخش نباشد به آسانی دکمه delete را فشار می‌دهیم و رابطه جدیدی را جایگزین می‌کنیم رابطه قبلی می‌کنیم همان‌طوری که در مراکز خرید کالایی را با کالای دیگر معاوضه می‌کنیم. این دگرپدیزی و استحاله در روابط با جنس مخالف پیامدهای متناقضی نیز بر افق ذهنی و جهان‌پدیداری کنشگران اجتماعی دارد (تستر: ۲۰۰۴: ۱۷۶؛ پنچادهایی: ۲۰۰۶: ۴).

نقد دیگری که می‌توان به مفهوم عشق سیال زیگمونت باومن گرفت و این نقد بیشتر مربوط به روابط اینترنتی است شیوع پدیده‌ای است به‌نام گمنامی که موجب شکل‌گیری هویت‌های چندگانه و یا بهتر است بگوییم کثرت‌گرایی هویتی در بین افراد می‌شود. جهان مجازی در حقیقت نوعی فرافضا و فضای ذهنی است که همه‌جا هست اما هیچ‌کجا نیست، فضای سیال و بی‌حدودی که به‌سادگی و همیشه در دسترس همگان است اما به‌همان سادگی که ایجاد می‌شود، از بین می‌رود و محو می‌شود. در چنین فضایی، کاربران می‌توانند هویت‌های مختلفی را در درون سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی ارائه، ایفا و حتی پنهان کنند (جونز، ۲۰۰۴: ۲۱، بولینگهام، ۲۰۱۳: ۱۰۳). سنگ بنای فرهنگ اینترنت، گمنامی، ارتباطات ناشناس و ایفای نقش در فضای مجازی است. محیط اینترنتی به‌طور منحصر به‌فردی برای ارتباطات گمنام و یا با نام مستعار مناسب است. کاربران برخط<sup>۲</sup> در مورد این که چه مقدار اطلاعات درباره خودشان بدهند و یا ناشناس باقی بمانند، مختار هستند؛ همچنین می‌توانند پناهگاهی را برای خود پشت یک نام مستعار انتخاب کنند. این نوع از هویت‌زایی (هویت گمنام و یا نام مستعار)، پیامدهای پیچیده‌ای دارد؛ از یک‌طرف، ارتباطات را گسترش می‌دهد و از سوی دیگر، می‌تواند اشتباه را تشویق کند و به‌ویژه تصویری را به‌وجود آورد که کاربر نتواند مسئولیت اعمال و کلمات خود را بر عهده بگیرد، همچنین گمنامی به‌کاربران اجازه می‌دهد که بدون این که در برابر عکس‌العمل یا واکنش دیگران احساس خطر کنند، رفتار خصمانه و یا دوستانه داشته باشند (مک‌ایننتایر، ۲۰۰۴: ۱، این، ۲۰۱۱: ۱۲۶). هویت دیگر، پروژه ثابت، نظم تحمیلی یا وابستگی‌های گروهی مشترک نیست و در احساس تعلق و آسودگی عواطف پایدار یا مکان یا اجتماع ملی جایی ندارد و به امری دایماً تغییرپذیر و سازگار با وضعیت پایدار بی‌قراری و آشفتگی تبدیل می‌شود. پیوندهای اجتماعی ضعیف و سطوح بالای تحرک فردی الگوهای جدیدی از آگاهی از هویت را ایجاد می‌کند که بر مبنای منطق به حداقل رسانیدن تعهدات نهادی، انعطاف‌پذیری مسئولیت بین فردی و پذیرفتن یک وضعیت پایدار تجزیه اجتماعی قرار دارد (بین‌کلی، ۲۰۰۸: ۶۰۲).  
نقدهای دیگری هم می‌توان به دیدگاه باومن از عشق وارد کرد؛ مانند انسان‌زدایی، و ارزش‌زدایی از عواطف و احساسات آدمیان، گسترش احساس ناامنی و عدم امنیت در بین افراد، صوری بودن، سطحی و کم عمق بودن روابط و...

## ۵- نتیجه‌گیری

عشق سیال محصول دوران مدرنیته متأخر و رویکردهای پسامدرن در غرب است. در این الگو مفهوم عشق باز تعریف شده و در قالب نسبیتهی شدید قرار گرفته است. این الگوی جدید از رابطه تعهدهای سخت‌گیرانه و مطلق‌گرایانه عشق رمانتیک را نقض

1. Panchadhyayi
2. Binkley
3. Fearn
4. Jones
5. Bullingham
6. Anonymity
7. On line
8. McIntyre
9. lane



می‌کند و منکر ضرورت روابط صمیمانه و متعهدانه است. ویژگی عشق سیال نه رفتن به سمت الگوهای پنهان‌کاری بلکه چندهمسری آشکار است و هدف آن «تنوع بیشتر»، «تعهد کمتر» و «آزادی بیشتر» در رابطه‌هایی است که صورتی نسبتاً دوستانه دارد.

این ادعاهای باومن که امروزه تعداد افرادی که اصطلاح دوست داشتن را برای توصیف تجربیات متفاوت زندگی به کار می‌برند، افزایش یافته است، مردم در این رابطه‌ها قسم نمی‌خورند که رابطه جاری، آخرین رابطه‌شان باشد، این عقیده رمانتیک «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند» به دلیل تغییر در ساختارهای خویشاوندی کهنه شده است و امروزه معتقدند که داشتن چندین رابطه عاشقانه باعث به‌دست آوردن تجربیاتی در این زمینه می‌شود، این که ما یاد گرفته‌ایم که چگونه از لحاظ کمی عاشق شویم نه از لحاظ کیفی و مهمتر از همه اینکه امروزه روابط عاشقانه به‌عنوان سرمایه دیده می‌شوند، هنگامی که وارد رابطه‌ای می‌شوید، پول و زمان سرمایه‌گذاری می‌کنید و تلاش می‌کنید و امیدوار هستید که سودی به‌دست آورید و همچنین پایان این رابطه منجر به از دست دادن سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود، اما از طرف دیگر نباید از رابطه‌ها ناراضی بود و این که عشق یک سرمایه نامعلوم و برآوردی از آینده روابطی است که وجود ندارد، همه اینها مواردی است که در این مقاله به نقد آن‌ها پرداخته شده است. سخن آخر این که باومن این حرف اریک فروم<sup>۱</sup> را قبول دارد که درباره عشق می‌گوید: «در عشق فردی بدون فروتنی، شجاعت، ایمان و انضباط واقعی نمی‌توان به رضایت خاطر رسید» و معتقد است که در فرهنگ غرب که یک فرهنگ مصرفی است این صفات وجود ندارد و بنابراین می‌توان گفت نقدهای آورده شده به این مفهوم بیشتر به زندگی سرمایه‌دارانه و مصرف‌گرایانه جامعه غربی وارد است که احساسات و عواطف بشری را نیز همچون کالا در نظر می‌گیرد و از احساسات و عواطف بشری ارزش‌زدایی می‌کند.

## منابع

۱. باومن، زیگمونت، (۱۳۸۴)، عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
۲. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
۳. کنعانی، محمدامین، محمدزاده، حمیده، (۱۳۹۵)، تماس‌های شبکه‌ای: تجربه عشق سیال: مطالعه کیفی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۹، شماره ۱: ۱۴۷-۱۱۵.
4. Bauman, Zygmunt, (2004). Wasted Lives. Modernity and its Outcasts. Cambridge: Polity.
5. Bauman, Zygmunt, (2001). The Individualized Society. Cambridge: Polity.
6. Bauman, Zygmunt, (2005). Liquid Life, Cambridge, Polity Press.
7. Beck, Ulrich, Beck - Gernsheim, E. (1995), The Normal Chaos of Love. Cambridge: Polity Press.
8. Beck, Peter, (2002). Key Terms in Discourse Analysis, University of Dayton press: Continuum International Publishing.
9. Beilharz, Peter, (2001). The Bauman Reader. Oxford: Blackwell.
10. Best, Shaun, (2018). Liquid Love: Zygmunt Bauman's thesis on sex revisited, Sexualities, 1-17.
11. Binkley, Sam, (2008). Liquid Consumption Anti-consumerism and the fetishized defetishization of commodities, Cultural Studies Vol. 22, No. 5.
12. Blackshaw, Tony, (2015). The new Bauman reader: Thinking sociologically in liquid modern times, Manchester University Press.
13. Bullingham, Liam, Vasconcelos, Ana C. (2013). The presentation of self in the online world: Goffman and the study of online identities, information science, Volume 39 Issues 1, PP101-112.
14. Davis, M. (2008). Freedom and Consumerism: A Critique of Zygmunt Bauman's Sociology. Aldershot, England: Ashgate.
15. Elliott, Anthony, (2007). The Contemporary Bauman, London and New York: Routledge.
16. Fearn, N. (2006). Zygmunt Bauman, New Statesman, Vol. 135 Issue 4775.
17. Giddens. Anthony, (1992). The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love. And Eroticism in Modern Societies. Stanford University Press.
18. Giddens. Anthony. (2000). Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives. Rutledge.
19. Gross, Neil & Simmons, Solon. (2002). Intimacy as a Double - Edged Phenomenon? An Empirical, Test of Giddens. Social Force, 81(2):531-555.
20. Iane, Corina, (2011). Anonymity on The Intent and Its Psychological Implications for Communication, Cercetări filosofico-psihologice, anul III, nr. 2, p. 125-132.

21. Jones, Andy, (2004). Anonymous Communication on the Internet. <http://www10.cs.rose-hulman.edu>.
22. Hobbs, Mitchell, Owen, Stephen, Gerber Livia, (2016). Liquid love? Dating apps, sex, relationships and the digital transformation of intimacy, *Sociology*, pp 1-14
23. McIntyre. TJ. (2004). Online Anonymity: Some Legal Issues, *Commercial Law Practitioner*, Vo l. 11, p. 90.
24. Panchadhyayi, Sayendri, (2006). Zygmunt Bauman: Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds. Cambridge: Polity Press (2003), 162 pages, book review, *Medical Sociology*, 1-16.
25. Tarkowski, Alek, (2006). Zygmunt Bauman: Liquid Love: On the Frailty of Human Bonds. Cambridge: Polity Press (2003), 162 pages, book review, *polish, sociological review*, 379-383.
26. Tester, Keith, (2004). *The social thought on Zygmunt Bauman*, Macmillan Press.